

ابعاد تربیتی و اخلاقی استاد علامه مصباح یزدی^۱

در گفت‌وگو با حضرت استاد آیت‌الله تحریری

■ در محضر استاد عزیز، حضرت آیت‌الله تحریری هستیم. به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت آیت‌الله علامه مصباح یزدی^۲ گفت‌وگویی با ایشان داریم. حضرت استاد! ضمن تشکر از حضرت عالی، در ارتباط با ابعاد تربیتی و اخلاقی آن عزیز سفر کرده از محضر شما استفاده می‌کنیم. به عنوان اولین سؤال، بفرمایید نقش تربیتی ایشان در جامعه امروز و عصر حاضر در سطح جامعه عموماً و در حوزه و دانشگاه خصوصاً، چگونه بوده است؟

□ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اولاً، تشکر می‌کنم از لطف عزیزان و بزرگواری دوستان که لایق دانستید که در رابطه با علامه مصباح صحبت‌هایی داشته باشیم. ثانیاً، اساساً مباحث بر محور این شخصیت‌ها، یک کار اساسی در حوزه هست که باید به آن از چند جهت اهمیت داد: اول اینکه، در جوامع علمی، به خصوص حوزه علمی، باید جایگاه علمی و معنوی این نخبگان از علمای ما تبیین شود. دوم اینکه، اینها به نوعی باید برای حرکت‌های علمی و نخبگی ما الگو باشند. سوم اینکه، ما باید حوزه‌های علمیه اهل بیت^{علیهم‌السلام} را معرفی کنیم که دارای یک چنین علمایی هستند. معرفی این شخصیت‌ها، معرفی مکتب و جامعیت و عمق مکتب اهل بیت^{علیهم‌السلام} است. بر اساس روایت امام عسکری^{علیه‌السلام}: هر چه از خوبی‌هاست، ظهور خوبی‌های ماست و آنچه از بدی‌هاست از ناحیه خود شماست؛ یعنی به خودتان مربوط می‌شود. به همین دلیل، ما باید به این شخصیت‌ها اهمیت بدهیم. همانطور که در همه جوامع، به شخصیت‌های علمی خودشان اهمیت می‌دهند، به خصوص اگر داشته‌های معرفتی سست و بی‌پایه آنها، با ما معارف عمیق ما که از اهل بیت سرچشمه می‌گیرد، مقایسه شود، اهمیت موضوع دو چندان می‌شود. متأسفانه ما هم به این معارف و هم به این شخصیت‌هایی که پرچمدار احیای این معارف هستند، اهمیت نمی‌دهیم. آیت‌الله مصباح با این تعبیری که عرض کردم در عصر حاضر، پرچمدار احیای معارف گوناگون دین شده است. البته بعد از استادان بزرگشان، مانند علامه طباطبائی و حضرت امام^{علیه‌السلام} که علمدار اول در احیای معارف اسلام و مکتب اهل بیت هستند. به ویژه حضرت امام^{علیه‌السلام} که پیاده‌کننده این معارف هستند.

مرحوم علامه مصباح^{علیه‌السلام} از نظر معارف دین، از یک جامعیت خاصی برخوردار بود که اول آن، معارف عقلی و

ایمانی است که پشتوانه برای امور سایر معارف اسلام است. البته، باید در جای خودش یک بحث مستقل شود. بنده در اینجا نقش تربیتی ایشان با این معارف را اجمالاً عرض می‌کنم. زمانی که مرحوم آیت‌الله مصباح، مباحث معرفتی و ارتباط مباحث معرفتی با مباحث تربیتی و سایر مباحث اسلام را مطرح می‌کردند، من در کسی جز مرحوم علامه طباطبائی^۱ دقت و ظرافت مباحث عقلی ایشان را ندیدیم؛ چینی که مرحوم علامه در مباحث فلسفی داشتند، آیت‌الله مصباح همان را به نوعی در آموزش فلسفه دنبال کردند. علاوه بر این، ایشان در آموزش فلسفه یک امتزاجی دادند بین روش فلسفی قدیم و فلسفی جدید و آن شروع مباحث از علم و ارزش شناخت است. این خودش، بحث بسیار مهمی است.

نقش تربیتی مرحوم علامه مصباح، در جامعه باید به این صورت تبیین شود که به نظر ایشان، همانطور که در اسلام، جامعه باید در مسیر پذیرش آگاهانه معارف اسلام و مکتب حق اهل بیت^۲ قرار گیرد و این مکتب می‌خواهد انسان را در ابعاد مختلف تقویت فکری و تربیت کند، تربیت در جامعه اسلامی نیز باید بر اساس عقلانیت پیش برود و بر عقلانیت تربیت بشود تا از جهت فکری از آسیب‌ها مصون بماند. شاهد این مسئله کار ارزنده ایشان در امر تربیت است. ایشان سعی داشتند تا آگاهی علمی و معرفتی عقلانی را گسترش دهند. به همین دلیل، در حوزه، آموزش فلسفه در فلسفه، آموزش عقائد در کلام و دوره‌های معارف قرآن در تفسیر را تدوین کردند. همین رویه را در طرح ولایت، که از آثار ماندگار ایشان است، عملی کردند. مبنای ایشان در طرح ولایت و متون و آموزش‌ها، بر همان معرفت دینی مبتنی است. هدف این بود که این رویه در افشار مختلف، به ویژه جوانان شکل گیرد تا در پرتو این تربیت معرفتی و معرفت عقلانی، سایر شوون دینی تحقق پیدا کند تا تربیت معنوی در پرتو تربیت عقلانی شکل گیرد. تربیت معنوی از دیدگاه مرحوم آیت‌الله مصباح، این است که یک جامعه متعبد درست شود؛ یعنی متعبد در برابر دستورات شرع مقدس با آن سطوح مختلف. چون آنچه را ما از دین می‌شناسیم در مرحله اول و ایشان نیز این را بارها در نوشته‌های خود بیان کردند؛ آنجا که نصاب تشیع و دینداری را بیان می‌کنند، این است که در مرحله اول، مرتبه اول تربیت باید در جامعه شکل گیرد؛ یعنی پایبندی به شرع مقدس. این پایبندی درست شکل نمی‌گیرد، مگر اینکه آن جنبه‌های ایمانی براساس عقلانیت تحقق پیدا کند و ایشان این کار را با همین مینا شروع کردند.

مقصد اصلی ائمه^۳ گسترش معارف حق در جامعه برای همه افشار بود؛ هم فرهیختگان و هم عموم مردم. البته برای هرکسی، به فراخور حال خود. بیان معارف برای یک سطح بالا، آنها را از بیان معارف برای سطوح پایین‌تر غافل نمی‌کرد. این رویه از جمله آن خوبی‌هاست. آیت‌الله مصباح همین رویه را دنبال می‌کردند. اصل این بود که آن جنبه الگویی در این جهت شکل گیرد؛ یعنی ایشان در این جهت، باید برای دیگران الگو باشند. در این شیوه ترویج معارف، اگر کسی در آن مراحل بالاتر هم بخواهد می‌تواند با اولیاء ارتباط داشته باشد. روش دیگر، طریق انحراف است که طریق منسوب به آنها نخواهد بود. بنابراین، هرچه از خوبی‌ها هست، در مکتب اهل بیت^۴ است

و مروجان آن هم علمای راستین هستند که در این جهت، تلاش بسیار کردند؛ چون در برابر انحرافات مختلف قرار می‌گرفتند، خود را در برابر این انحرافات سپر می‌کردند تا کانون اصلی حق واقعی آشکار شود. همانطوری که شاگردان خاص اهل بیت^ع در زمان خودشان، این‌گونه بودند. ایشان در فشارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار می‌گرفتند، اما طرفداری خود را از مکتب اهل بیت^ع از دست نمی‌دادند.

■ **با ورودی که حضرت تعالی به بحث داشتید، با توجه به فرمایشات شما، به نظر می‌رسد ایشان جزو آن بزرگان از علمای شیعه بود که جریان‌سازی می‌کردند؛ هم در جهات نظری؛ یعنی آگاهی دادن یا شناساندن معارف مستفاد از آیات و روایات و معارف فلسفی و عقلانی و هم جریان‌سازی در جهت ساختن افراد. شاید تألیف و تدریس کتاب گرانسنگ «خودشناسی برای خودسازی»، آینه تمام‌نمای شخصیت ایشان باشد. به تعبیر آقایان، تقریباً همه شخصیت استاد در این کتاب به گونه‌ای متبلور شده است. لطفاً درباره مسئله مهم جریان‌سازی ایشان، در سطح عموم جامعه، به‌ویژه در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، توضیح بفرمایید.**

□ بله، به نظرم، نظر و رویه ایشان این بود و حق هم همین است که ما باید در این پایگاه‌ها کادرسازی کنیم. کادرسازی؛ یعنی کسانی که مجهز باشند به مجموعه مباحث معرفتی با پشتوانه‌های قوی علمی، نه فقط مطالعات عمومی. این جریان‌سازی باید به‌گونه‌ای باشد که فضلاء هر یک از مباحث را با آن روش‌های خاص خودش پیش ببرند. بنابراین، فضلاء باید در حوزه تقویت شوند تا متکفل حل معضلات علوم انسانی باشند و به تدوین علوم انسانی اسلامی بپردازند. ایشان زحمت بسیار زیادی در این زمینه متحمل شدند. با استادان مختلف در علوم انسانی، بحث‌های جدی علمی داشتند که مجموعه این مباحث، به‌صورت درآمدهایی بر برخی علوم انسانی منتشر گردید. این امر، بیانگر آن عمق توکل ایشان است که می‌خواست حوزه علمیه را به عنوان شاخصه مکتب جامع اهل بیت^ع هم در بُعد عقلانیت و هم در مسائل اخلاقی با پشتوانه‌های علمی و هم در مباحث فقهی با روش استنباطی با سطح بالایی بشناساند. لذا ایشان هم به‌معنای واقعی فیلسوف بود و هم متکلم و هم فقیه؛ ایشان در بعضی از فروعات فقهی به‌گونه‌ای وارد می‌شدند که دست دیگران را می‌بستند. بنده در بعضی مجالس خصوصی ایشان حاضر و شاهد بودم. ایشان با این دیدگاه بالا، می‌خواست در حوزه افرادی در این ابعاد و با این عمق تربیت شوند.

البته ایشان به مسائل اخلاقی و تربیت اخلاقی، نظر خاصی داشتند. معتقد بودند: پرداختن به مسائل علمی، بدون توجه به مسائل اخلاقی و معنوی آن کارایی لازم را ندارد. به‌همین دلیل، همانطور که خودشان فرمودند، از ابتدا که وارد حوزه شدند، دغدغه مسائل اخلاقی و معنوی را داشتند و همواره دنبال این بودند که مجالس اخلاقی برگزار کنند و با بزرگانی باشند و به‌طور صحیح این مباحث اخلاقی را تبیین کنند. خود ایشان نیز با بزرگانی ارتباط و در سطوح مختلف، به مسائل اخلاقی و تربیتی ورود داشتند و آن را مطرح می‌کردند. همچنین، در مجموعه‌ای که داشتند، دغدغه خاص ایشان این بود که طلاب و دانش‌پژوهان، علاوه بر علمی که در رشته‌های مختلف فرا می‌گیرند، در مسائل اخلاقی و معنوی هم باید رشد داشته باشند.

نکته دیگر ورود ایشان در حوزه تربیت، با درجات مختلف بود. ایشان به مباحث زیربنایی اخلاق توجه داشتند و لذا بحث فلسفه اخلاق را تدریس و تألیف کردند؛ چون واقعاً نظرات بدیعی در فلسفه اخلاق دارند. این موضوع بر می‌گردد به نظرات و ورود ایشان به مباحث فلسفی. عمده مباحث این است که مفاهیم اعتباری از امور واقعی جدا است و اینکه مفاهیم اعتباری چند قسم است؛ این مفاهیم اعتباری، چه پشتوانه‌های حقیقی دارد. ایشان دقت‌هایی که در کل مباحث فلسفی داشتند، در اینجا هم اعمال کردند. دسته دوم مباحث تربیتی را در قالب مباحث علمی، البته با دیدگاه قرآنی و تفسیری، در قالب کتاب اخلاق در قرآن ارائه دادند. بنده بعد از سال‌ها که باز این کتاب را مطالعه و بررسی می‌کنم، به گسترده و عمیق بودن مباحث مطرح پی می‌برم. طرح مباحث ابتکاری و طراحی فکری خودشان بوده است. اخلاق در قرآن ایشان، واقعاً زحمت فکری بسیار عمیق و طاقت فرسایی لازم دارد که ایشان این نظام اخلاقی را به تفصیل بیان کرده‌اند.

■ جناب استاد! آقای دکتر آقاهترانی می‌فرمودند: مرحوم آقای سیدعزالدین زنجانی به من فرمودند: سلام من را خدمت حاج آقای مصباح برسانید. به نظر من، ایشان با نوشتن دوره معارف قرآن، قرآن را از مهجوریت درآوردند!

□ بله واقعاً این چنین است. در این جهت هر کسی در هر عرصه‌ای که این‌گونه وارد شود، در آن عرصه قرآن را از مهجوریت درآورده است. دأب قرآن این است که مباحث کلی را بیان می‌کند. ائمه علیهم‌السلام خودشان فرمودند: «عَلَيْنَا إِفْقَاءُ الْأَصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ». البته این «علیکم التفرع»، باید با یک معیار بسیار عمیق باشد. ایشان در اخلاق در قرآن، این پازل‌های منظومه را درست چیدند، هم از جهت علمی و هم از جهت خاستگاهی.

دسته سوم از مباحث اخلاقی ایشان، مباحث روایی است. به نظر می‌رسد، ایشان مباحث اخلاق عمومی‌شان را هم با پشتوانه‌های همان مبانی ارائه دادند در عین حال، در مباحث عمومی ایشان، جنبه‌های موعظه‌ای غلبه دارد؛ یعنی طرح عمیق مباحث اخلاقی بر اساس نیاز انسان ناشی از بینش عمق ایشان است. انسان هم به اخلاق موعظه‌ای نیاز دارد، هم به مباحث اخلاقی، که فراگیران از آن طریق، به مبانی معرفت درست و صحیح دست یابند و جایگاه این مباحث را با آن مبانی بشناسد، در این عرصه‌ها هم ایشان عمیقاً ورود داشتند.

اما مباحث تفسیری هم خود یک عرصه دیگری است. به نظر من، آیت‌الله مصباح آن جامعیت مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله را ظهور و بروز دادند. روش مرحوم علامه رحمته‌الله در مباحث عقلی فقط عقلانی؛ در مباحث روایی فقط روایی؛ در مباحث عرفانی فقط عرفانی و در مباحث تفسیری هم، فقط روش تفسیری است؛ یعنی این مباحث و عرصه‌ها را خلط نمی‌کردند. ایشان هم دقیقاً در مباحث تفسیری، همان روش مرحوم علامه را دنبال کردند. با آن تیزی که در معارف قرآن داشتند، جزئیات کلمات را باز می‌کند و به مطالب دقیق و عمیقی دسترسی پیدا می‌کنند؛ یعنی به هر یک از این عرصه که ایشان وارد شدند، آن را با مباحث دیگر خلط نکردند؛ در مباحث فلسفی، به یک آیه قرآن تمسک نکردند و یا در مباحث تفسیری، به یک بحث فلسفی استناد کنند. این شیوه، نشانگر جامع‌نگری و تسلط فرد

به مباحث علمی است و یا در یک بحث، به خصوص مباحث عقلی که وارد می‌شدند، آن را عمیقاً می‌شکافتند تا به یک بحث بدیهی برسند. یک دوره خارج فلسفه هم خدمت ایشان بودیم. بعضی از دوستان - که خدا رحمتشان کند - مثل آقای قانع؛ ایشان بسیار دقیق بود و گاهی بعضی از اساتید را نگه می‌داشت، اما در درس آیت‌الله مصباح دیگر لنگ می‌انداخت. بعضی تحلیل‌های عمیق ایشان در حرکت جوهری را که بنده به او گفتم، اصلاً متعجب شده بود که ایشان چگونه به این بیان و مسائل عمیق رسیده است. هدف بیان جامعیت ایشان و جامع‌نگری ایشان است که کمتر ما در اساتید دیگر دیدیم.

■ حضرت عالی الحمدلله اشرف خوبی به شخصیت جناب استاد دارید. به همین دلیل، به نظر می‌رسد، درباره بخش‌هایی از شخصیت ایشان از حضرت عالی، که از نزدیک با ایشان آشنا بودید، باید بهره بیشتر ببریم. همانطور که مستحضرید، علامه مصباح، یک زیرکی خاصی در مطرح نکردن خود داشتند. ایشان در عین جامعیت خاص، هیچ‌گاه خود را مطرح نمی‌کردند. به بزرگانی مانند حضرت امام* و علامه طباطبائی* مثال می‌زدند. مثلاً درباره حضرت امام* یک بار فرمودند: من هیچ کس را در میان علماء به اندازه امام ندیدم که ذره‌ای هوی در او باشد. این جهات درباره خود ایشان، به دلالی مکتوم مانده است. ایشان، هم خودشان کنوم بودند و هم مانع دیگران می‌شدند. حضرت عالی با اشرف و ارتباطات خاصی که با ایشان داشتید، اگر درباره شخصیت سلوکی ایشان، و برنامه‌های ایشان برای تهذیب نفس و مبارزه شدید دائمی با نفسانیت، مطالبی بفرمایید استفاده می‌کنیم.

□ مرحوم علامه مصباح* واقعاً یک مجسمه تواضع، به معنای دقیق آن بودند و نمی‌خواستند مطرح بشوند؛ زیرا ایشان توجه به حق و قرب به حق تعالی را خوب شناخته بودند و باورشان آمده بود که این باید تحقق پیدا کند. در عرصه‌های علمی، آن را با بحث‌های مختلف اثبات می‌کردند. مشخصه بارز ایشان این بود که اینها را باور کرده بود. این باور، این حالت در او پدید آورده بود که اصل، خدا و توجه به خداست. وقتی این اصل برای کسی تبدیل به باور بشود، عمیق‌ترین مطالب را بیان می‌کند، اما خودش را در اینجا نمی‌بیند. ایشان این‌گونه بود. به نظر من، این هم بر اثر ارتباط ایشان با بندگان خالص بود. این از توفیقات ایشان بود که هم ارتباط داشت، هم خوب از این ارتباطات استفاده می‌کرد. البته، این بزرگواران مسلک‌های مختلفی در ظاهر و مسائل تربیتی و اجتماعی داشتند. مثل حضرت امام*، علامه طباطبائی*، آیت‌الله بهجت*، آیت‌الله بهاء‌الدینی*، مرحوم انصاری همدانی*، لب این امور را که ایشان درک کرده بود، همان بندگی و قرب به خدای متعال بود. لذا تا جایی که ایشان تشخیص می‌داد وظیفه هست و می‌تواند برود، می‌رفت. اما در جنبه‌های اجتماعی و سیاسی ایشان معتقد بود: دین عین سیاست است و سیاست عین پیاده کردن دین است. حق هم همین هست. حضرت امام* هم وقتی دعوت به این مسائل می‌کند، هیچ‌گاه خود را نمی‌بیند. چنین شخص هیچ هوی ندارد، هوی این است که دعوت به خود شود. آیت‌الله مصباح، در تحقق و روشنگری زحمت‌های فکری، اجتماعی، محرومیت‌ها و مشکلات بسیاری را متحمل شدند. علامه

طباطبائی رحمته هم این‌گونه هست؛ وی در برابر مزاحمت‌ها و مشکلات، همواره همه توان خود را برای استخراج معارف دین و حمایت از آن در برابر معارضان به کار می‌بندد و تا آخر هم می‌ایستد. مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته که دیگر یکپارچه نور بود. آیت‌الله مصباح با این بزرگان ارتباط خوبی داشت و از اینها خوب استفاده می‌کرد.

ایشان، از بُعد تربیتی سال‌ها ارتباط خاصی با مرحوم علامه داشتند، با مرحوم آیت‌الله سعادت‌پرور، خدمت مرحوم علامه رحمته می‌رسیدند. خودشان فرمودند: ابتدا با همدیگر رفتیم خدمت مرحوم علامه. گفتیم: آقا غیر از این درس‌ها، چیز دیگری هم هست؟ ایشان فرمودند: به شما می‌گویم. بعد مرحوم علامه فرمودند: از این به بعد شما جدا بیایید. این همان روش تربیتی خاص است. علاوه بر این، ایشان خدمت مرحوم آیت‌الله بهجت می‌رسید. بیش از پانزده سال درس فقه ایشان می‌رفت. همچنین امام رحمته و آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی رحمته را هم درک کرده بود. اما به این مقدار قانع نبود. ایشان آن روش تربیتی خاص را سال‌ها ادامه دادند و مدتی هم در جلسات خصوصی که حضرت استاد سعادت‌پرور رحمته دیوان حافظ و کلمات عرفا را از مرحوم علامه رحمته می‌پرسیدند، در آن جلسه هم شرکت داشتند؛ این یک جلسه خاصی بود. غرض، بیان این جایگاه ایشان است. اینها وقتی آن هدف بالا را دنبال می‌کنند، دیگر نمی‌خواهند نمایش داشته باشند. مرحوم علامه این‌گونه بود. به هر حال، کار مرحوم علامه طباطبائی، واقعاً حیرت‌آور بود؛ یک نفر این همه کارهای متعدد، به‌ویژه تفسیر گرانسنگ *المیزان*. اما هیچ‌گاه خود را مطرح نکرد. آیت‌الله مصباح، این‌گونه بود. بنده یک بار به دیدار مرحوم علامه رفتم. آیت‌الله مصباح آنجا بود. مرحوم علامه نشسته بودند، آیت‌الله مصباح روبروی استاد با حالت خضوع فوق‌العاده‌ای مقابل مرحوم علامه نشسته بودند. این امر بیانگر راه معنوی ایشان است.

اما در مورد خودشناسی، کتاب *خودشناسی* آیت‌الله مصباح، کتاب بسیار عمیقی است که به یک تحلیل فکری از خود و کشش‌های خود تکیه می‌کند. این‌گونه بحث‌ها، فرع بر این است که شخص خودش، آن درک‌های فطری در وجودش غلیان کرده باشد و غذای فکری او شده باشد. مرحوم آیت‌الله مصباح این‌گونه بود؛ در وادی مباحث فلسفی، تفکر فلسفی داشت. مبانی فلسفی و نظراتی که در مباحث فلسفی دارند، به‌خصوص در تبیین مقولات ثانی فلسفی و در عرصه مباحث اخلاقی و تفکیک آن، از مقولات اولی، عمق مطالب ایشان را دیگران مطرح نکرده‌اند. این به نوعی، از یک معرفت‌شناسی عمیق سرچشمه می‌گیرد.

آیت‌الله مصباح می‌خواستند هم در حوزه کاری کرده باشند و هم در دانشگاه و اساساً مؤسسه امام خمینی رحمته با همین منظور هدف تأسیس شد که حوزه در تولید علوم انسانی اسلامی غنی شود؛ شاگردانی هم که تربیت کردند، با همین هدف بود. به نظر من، کسانی در دانشگاه موفق بودند که در عرصه‌های فلسفی و این‌گونه مباحث کار عمیق کرده باشند. بنده از همان ورودی‌های اول دانشگاه هستم. من کتاب نه‌پایه خدمت ایشان بودم. همان نه‌پایه، برای ما بسیار کارساز بود. البته من در حوزه اسفار هم می‌خواندم، اما مطالب درسی ایشان چیز دیگری بود. ما فارغ‌التحصیل دوره دوم مؤسسه بودیم. آن مباحث تفسیری، فلسفی و خودشناسی را خدمت ایشان خواندیم. از ایشان بسیار استفاده

کردیم. کسانی که در دانشگاه موفق هستند، باید با این طرز فکر ارتباط داشته باشند. هدف ایشان جامع‌نگری و دورنگری بود که می‌خواست معارف دین با پشتوانه‌های دقیق عرضه شود و اساس کار در مؤسسه هم بر همین شیوه بود. در مؤسسه، دانش‌پژوهان باید در همه رشته‌ها، معارف دین را بخوانند؛ آن هم با آن دیدگاهی که ایشان دارند. این یک جریان‌سازی درست بر اساس طرز تفکر ایشان، با آن جامعیت مبتنی بر معارف ناب و اصیل است.

■ علی‌رغم دغدغه ایشان نسبت به نسل نو در حوزه و دانشگاه و تربیت فرهیختگان حوزوی گروه‌های مختلف فکری و سیاسی، به بسیاری از علمای صاحب فکر هجده داشتند که استاد مصباح بیش از همه، هدف این هجده‌ها بودند. این هجده‌ها به نوعی متأسفانه حتی پس از ارتحال ایشان هم ادامه دارد. البته این امر خود بیانگر تداوم حیات فکری، علمی و سیاسی ایشان است. از سوی دیگر، توجه قشر عظیمی از علما و طلاب حوزه و استادان و دانشجویان دانشگاه و اقشار مختلف و مردم فهیم و انقلابی به ایشان و در رأس همه، حمایت رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) نسبت به ایشان، زمینه اقبال به افکار و اندیشه‌ها و آثار ایشان را فراهم کرد. حضرت‌عالی برای عامه مردم، به‌ویژه اساتید و طلاب جوان حوزه و دانشگاه‌ها که مرحوم آیت‌الله مصباح را الگوی خود می‌دانند، چه توصیه و نیز راهکاری برای بهره‌گیری بهتر از تراث به جای مانده از ایشان دارید؟

□ اولاً، باید آن سیر علمی ایشان را بررسی کرد. کسانی که بخواهند از ایشان الگوگیری کنند، اول آن سیر علمی ایشان که بیانگر تشنگی ایشان به علم و عالم پروری بود، توجه شود. دوم، آن جنبه عقلانیت ایشان بود که جنبه عقلانیت، ایشان را به محوریت حق کشاند، آن چیزی که ما باید دنبال آن باشیم، حق است، حقیقت‌جویی با حق طلبی باید با همدیگر همراه باشد. این‌ها از امور فطری است که ما در ایشان بطور شاخص ملاحظه می‌کنیم. سوم، تعبد ایشان است. ایشان واقعاً با آن عقلانیت بالا، دارای تعبد بالا نسبت به دین و دستورات دین بودند. مجموعه اینها آن حالت استقامت و مقاومت بی‌نظیر ایشان را در مقابل بی‌مهری‌ها و هجده‌ها تقویت می‌کرد. این سه، یعنی تعقل، تدین، تعبد به همراه تعلم و تربیت، (این پنج تا «ت») را باید در عرصه‌های مختلف همراه کنیم. این مقدمات را باید دنبال کرد؛ چون آثار ایشان بر همین اساس است. جبهه‌گیری‌های ایشان در عرصه‌های مختلف نیز بر همین اساس است. البته، کار دیگر ساده‌سازی آثار ایشان است. ایشان با تمام وجود در برابر انحرافات ایستاد. این باید ادامه یابد. این شیوه، باید هم در مؤسسه، هم حوزه و سایر مجامع دیگر پی‌گیری شود. ایشان با تمام توان در اختیار ولی فقیه بود؛ چون ولی فقیه دارد دین را پیاده می‌کند. نوکری اصلی ایشان، برای دین و شارع دین بود.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

پی‌نوشت‌ها